

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

امان معاشر
۰۹ اگست ۲۰۱۲



مصاحبه اختصاصی تاریخی خبرنگار نشریه زن با نویسنده کتاب بی همتای (معنای قرآن)

بخش ۲ –

"تمام علم غیب در قرآن نیست و نمی تواند باشد!"

معاشر: فصل دوم کتاب (معنای قرآن) عنوان دارد: «غیب؛ یعنی ورای عقل روز مره مردم» و جناب شما در جاهای دیگری هم تأکید کرده اید که قرآن کتاب بینات و واضحات برای مردم و آدمیان وقت می باشد؛ همه علم غیب در آن نیست و نمی تواند باشد. در این موارد لطفاً توضیحات عام فهم بدهید چرا که من می بینم به مردم ما باور های خلاف این تحمیل شده است و می شود.

افتخار: اجازه دهید در این رابطه تبصره یک فرهنگی با وزن را که پس از خواندن کتاب «معنای قرآن» با من تماس گرفت؛ خدمت عرض نمایم. ایشان فرمودند: در آغاز کتاب نوشته ای: «نگرش منطقی و ساینفیک بر قرآن مبین»؛ من که دیدم سراپا نگرشی از قرآن بر قرآن است!

خوب این که لینز دید و نگرش؛ منطقی و ساینفیک و جهانشناسانه در تمامی استقامت ها می باشد؛ به جایش؛ اما دوست بسیار روشن و عزیز؛ به اصلی دقیق و کلیدی متوجه شده بودند. مواردی مانند آنچه شما فرمودید؛ فقط توسط خود قرآن تثبیت و تسجیل می گردد. این من نیستم و لینز بینش و نگرش من نیست که حکم دهد: همه علم غیب یا علم آفریدگاری در قرآن نیست و نمی تواند باشد.

اگر کتاب معنای قرآن خصوصاً همین بخش متذکره را کامل خوانده باشید؛ متوجه شده اید که این حقیقت توسط ده ها آیت محکم و غیر قابل تأویل و تفسیر متفاوت خود قرآن مبین اثبات و مبرهن ساخته شده است ؛ من جمله توسط آیات متبرکه ذیل:

از سورة الانعام:

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ (٥٠)

ای پیامبر! بگو به شما نمی‌گویم گنجینه‌های الله نزد من است و غیب نیز نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام؛ جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. بگو آیا نابینا و بینا یکسان است؛ آیا تفکر نمی‌کنید (٥٠)

از سورة الاعراف:

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (١٨٨)

بگو جز آنچه الله بخواهد [که همان میشود؛ من] برای خودم اختیار سود و زیانی ندارم و اگر غیب می‌دانستم قطعاً خیر بیشتری به خویش می‌اندوختم و هرگز نمی‌گذاشتم به خودم آسیبی برسد. من جز بیم‌دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان می‌آورند؛ نیستم (١٨٨)

از سورة هود (از زبان حضرت نوح):

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (٣١)

و به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های الله پیش من است و غیب نمی‌دانم و نمی‌گویم که من فرشته‌ام و در باره کسانی که دیدگان شما به خواری در آنان می‌نگرد؛ نمی‌گویم الله هرگز خیرشان نمی‌دهد. الله به آنچه در دل آنان است آگاه‌تر است [اگر جز این بگویم] من در آن صورت از ستمکاران خواهم بود (٣١)

از سورة الاسراء (اسرائیل):

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا (٨٤) وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (٨٥)

بگو هر کس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می‌کند و رب شما به هر که راه هدایت یافته باشد داناتر است (٨٤) و در باره روح از تو می‌پرسند بگو روح از [سنخ] فرمان رب من است و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است (٨٥)

معاشر: بلی؛ متوجه شده ام که نه تنها این مورد توسط خود آیات متعدد قرآن اثبات شده است بلکه ثابت شده که این کتاب مقدس ویژه قومی به نام اعراب است که به عربی افهام و تفهیم می کنند و هم این که اعراب همان وقت در کدام حد عقلی و اخلاقی و روانی قرار داشته اند؛ توسط آیات خود قرآن آشکار و ثابت شده است. لذا اجازه دهید به سؤال بعدی بروم.

افتخار: مهربانی کنید!

معاشر: در فصل های چهارم و پنجم - شما قرآن را «مخاطب محور» و امتحان الهی را «بنده محور» اثبات فرموده اید که برای من و دیگر خوانندگان کتاب بسیار هیجان انگیز می باشد؛ چرا که دکانداران دین و قرآن؛ تا جایی که من می بینم نه تنها به این درجه سواد و عقلانیت نشان نداده اند بلکه به عکس قرآن را «خدا محور» و امتحان الهی را که دوصد فیصد «الله محور» تلقی و تبلیغ و تحمیل می کنند. لطفاً این مفاهیم را تا جای ممکن به خوانندگان مجله ما وضاحت ببخشید!

افتخار: جناب معاشر؛ این پرسش تان از همه سخت تر است؛ من ناگزیر باید همان متون مکمل فصل های ۴ و ۵ را اینجا بیاورم. در کمتر از آن حد وضاحت بخشیدن به این مفاهیم که ذاتاً تخصصی و فنی می باشند؛ تقریباً ناممکن است و تازه؛ محتویات و احتجاجات این دو فصل «معنای قرآن» هم وقتی به خوبی هضم و فهمیده شده می توانند که کتاب معنای قرآن (جلد اول) از سر و طور منظم و دقیق مطالعه و یا تدریس شود.

معاشر: جناب عالم افتخار! من خبرنگار نشریه زن استم. اگر اجازه باشد سؤال اخیر خود را در رابطه به مسئله زن یاد آور شوم.

افتخار: مهربانی کنید؛ امید سؤال بسیار سخت نباشد!

معاشر: جایگاه زن در قرآن چگونه بیان شده است؟

می دانم مقام و حقوق و حیثیت زن در جامعه سنتی و وحشی و نیمه وحشی قبیله ئی اعراب؛ و اگر از حق نگذریم در هیچ کجای دنیای ۱۵۰۰ سال پیش؛ طوری نمی توانسته باشد که حالا در اسناد معاصر بشری مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر تسجیل گردیده است.

منظور من این است که شما به حیث تحقیق کننده خلاق و جهانی اندیش و تاریخی اندیش؛ دقیقاً مقام و حیثیت و حقوق زن را در قرآن مقدس ما چگونه یافته اید؛ بدون خوش بینی و بدبینی و نیات و مقاصد سیاسی و نفسانی که متأسفانه در دیگر راویان و مفسران و معبران؛ از خود قرآن؛ پیشتر ظاهر می شود و به حکم و امر و نهی بیچون و چرا تبدیل می گردد.

افتخار: با صدها سلام و صدها درود به زنان و مادران افغانستان و جهان؛ که به وجود آورنده و پرورنده هر دو نیمه بشریت یعنی هم زنان آینده و هم مردان آینده می باشند.

یکی از اهداف بزرگ من در طرح و نگارش کتاب «معنای قرآن» کشف و اثبات این حقیقت منافقانه پنهان ساخته شده است که قرآن مبین خاستاً و تمامی کتب مقدس و غیر مقدس در سراسر عالم بشری عموماً بیرون از زمان و مکان و لهذا بیرون از جبر ها و محدودیت های زمان و مکان نیستند.

«بنده محور» بودن کلام الهی به همین معناست که صاحب این کتاب در آن؛ بالاتر از سطح و سویه و قدرت فهم و فراست و برداشت مردمان همان زمانه مشخص معین سخن نگفته و تعیین تکلیف نکرده است. (لایکلف الله الا وسعها)

مثال روشن و اعلاى این مدعا همان طرز و حدود برخورد و تکلیف های قرآن؛ در مورد نظام غلامی و بردگی است.

یعنی چون زمانه و شرایط عینی و ذهنی آماده نشده بوده؛ قرآن نخواستہ است برای لغو و تقبیح و نفرین برده کردن انسان توسط انسان قیام نماید؛ در حالی که حکم اشرف مخلوقات بودن و کرامت داشتن این موجود در قرآن مختص به اشراف و آزادگان نیست و شامل بردگان اعم از تمام نژادها به یکسان می گردد. حتی این مورد از نظر کوتاه بینانۀ امروزی های امروزی بین گذشته؛ در تضاد با عدالت قرآنی و احکام «اشرف المخلوقات» و «ولقد کرما بنی آدم» و خیلی احکام و اصول دیگر؛ معلوم می شود.

ولی در هر حال جبر زمان و تحدید مکان و قوانین سرسخت تکامل عمومی و تکامل بشری واقعیت های ندیده گرفتنی نبوده اند و نخواهند بود. روشن ترین و عام فهم ترین برهان این مدعا هم؛ خود مطرح بودن قرآن و پیامبر برای یک نوع مشخص موجود حیه یعنی بشر و آدمیزاد می باشد و نه برای همه مخلوقات و موجودات! لهذا قرآن با قبول مصلحتی مشروعیت نظام غیرانسانی و ضمناً غیر قرآنی برده داری؛ طور اصلاحی به تسهیل بردگی و تشویق به آزاد سازی برده ها و کنیزها می پردازد و آزاد سازی غلامان را به یک بخش مهم عبادات اسلامی تبدیل می کند.

ازین رو مسئلۀ کنیزی عام ناشی از نظامات بردگی و کنیزی غیر رسمی ناشی از مردسالاری؛ به طرز اساسی و ریشه ای؛ حل نشده باقی می ماند.

و اگر از این کمینہ می پذیرید؛ این مسئلہ ها تا هنوز که هنوز است؛ در مقیاس همه جهان حل نشده باقیمانده اند؛ فقط تک و توک تغییرات شکلی در اینجا و آنجا عمدتاً در غرب هست که آنها هم بی پرابلم ها و معضلات جانبی و تازه به تازه نمی باشند.

رویه مرفته امید می رود که تحت شرایط متحول شونده جهان کنونی و آنهم در نتیجۀ مبارزات و جانفشانی ها؛ مسایل مذکور به طرف حل عمقی تر و بنیادی تر بروند!

البته سواى این مورد؛ زنان و مردان در قرآن از تساوی عام برخورد دار بوده و جز در مورد تفاوت طبیعی جنسیتی؛ مشمول کدام تبعیض و امتیاز نیستند. قرآن زن را آدم درجه دوم نمی شناسد چنان که حق حیات زن با مرد و قصاص و بدلۀ آن کاملاً مساوی است!

موارد تفاوت در ارث و شهادت و قضاوت؛ از تبعات پردگی بودن و خانگی بودن عام زنان در جوامع برده داری و مردسالاری می باشد که به طور عینی موجب عدم رشد قوای ذهنی و احاطۀ فکری آنان بر جریانات و قواعد و قوانین و رسومات و غیره جوامع مذکور در مقایسه با مردان گردیده است، می گردد و خواهد گردید.

هیچ جا به جست و جو نبرائید؛ افغانستان مدرن و دموکراتیک و مترقی! امروز شما؛ همه این حقایق سرسخت همانند سنگ های خارا را لحظه به لحظه بیان کرده و نشان داده می رود.

رویه مرفته عرض می کنم تا مسلمانان اعم از زنان و مردان معنا و جوهر قرآن را نفهمند؛ اصلاً نمی فهمند که در آن چه هست و چه نیست. بنابراین فقط بازار شایعات و شیادی ها گرم و گرمتر باقی می ماند و «نزد جانانۀ ما کشمش و پندانه؛ یکی!» محاسبه می گردد!!!

معاش: بسیار تشکر. به آرزوی عمر دراز و پربار و دستاورد های علمی و نبوغ آسای بیشتر تان جناب دانشمند بزرگ افغانستان و عصر ما؛ هیچ تصور نمی کردم که وقتی با شما هم صحبت شوم؛ دنیایم اینقدر ها عوض می

شود. از غفلت و بیخبری جوانان و هموطنانم؛ نسبت به شما و آثار پرجلال و غرورآفرین جهانی – تاریخی شما هم
حیران استم و هم شرمنده!..
امان معاشر